

شرایط و ویژگی‌های جهاد مطلوب از منظر مفسران و فقهای امامیه و اهل سنت*

□ سلمان نیکبخت**

□ عبدالله امیدی فرد***

چکیده

شرایط و ویژگی‌های جهاد مطلوب، یکی از مباحث مهم جهاد است که از طریق منابع تفسیری و روایی مورد بررسی مفسران و فقها قرار می‌گیرد. مقاله حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی، جهاد را با تکیه بر شرایط و ویژگی‌های مطلوب آن مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. بدین ترتیب در ابتدا به مباحث نظری و تعریف جهاد در لغت و اصطلاح از منابع کتابخانه‌ای می‌پردازد سپس خلاصه‌ای از اقسام جهاد و شروط و وجوب جهاد ذکر می‌شود و در انتها مفهوم جهاد مطلوب از دیدگاه آیات قرآن و فقه واکاوی می‌شود. از دستاوردهای این پژوهش این است که با توجه به آیه ۱۵ سوره مبارکه انفال، فرار از جنگ در هنگام رویارویی با دشمن حرام است مگر در دو حالت، (۱) برای فریب دادن آن‌ها (۲) برای متحد شدن با گروهی دیگر. همچنین بر اساس ظاهر آیه ۹۴ سوره نساء، اسلام آوردن با زبان، چنانچه ظاهری هم باشد، مال و جان را حفظ می‌کند. در مورد اسیران جنگی میان شیعه و اهل سنت اختلافاتی وجود دارد که با توجه به آیه ۴ سوره محمد ﷺ می‌توان این گونه نتیجه گرفت: الف) هنگامی که هنوز جنگ پابرجاست، اسیرانی که در این موقع گرفته می‌شوند، امام مخیر است به زدن گردنشان، یا قطع دست و... هنگامی که جنگ رو به اتمام است، امام در مورد اسیرانی که در این موقع به اسیری گرفته می‌شوند، مخیر است میان آزاد کردن، فدیة گرفتن و یا بردگی آن‌ها. **کلیدواژه‌ها:** قرآن، فقه، مفسران اسلامی، جهاد، جهاد مطلوب.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۶/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰.

** .دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (salmannikbakht67@gmail.com).

*** . دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم (omidifard.f@gmail.com).

مقدمه

جهاد و مبارزه در راه خدا یکی از فرایض بسیار مهم دین اسلام بشمار می‌رود، تا جایی که می‌توان گفت، ثواب و فضیلت آن از نماز، روزه و حج هم بالاتر است. چنانکه در حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ، نقل شده که فرمودند: «فوق کل بر حَتَّى یقتل الرَّجُل فی سبیل الله فاذا قتل فی سبیل الله عزوجل فلیس فوقه بر». در وری هر عمل نیکی، یک عمل نیک بهتری وجود دارد مگر جهاد در راه خدا که هنگامی که کسی در این راه به شهادت می‌رسد، به بالاترین و بزرگ‌ترین فضیلت‌ها و خوبی‌ها نائل می‌آید.

شرایط جهاد و مبارزه مطلوب به صورت مشخص و قانون‌مند در قرآن و سخنان فقها ذکر شده‌اند. در قرآن کریم به مسئله جهاد از کلی‌ترین مسئله تا جزئی‌ترین مسئله پرداخته شده است. از هدف و نیت جهاد، که باید برای رضا خدا و کمک به مستضعفان جهان باشد گرفته تا نحوه برخورد با اسیران جنگی و تقسیم غنائم. در بررسی آیات، شیوه کار به این صورت بوده که به تناسب بحث، ابتدا بررسی لغوی و مفردات آیه، سپس نکات فقهی و تفسیری مستنبط از آیه، بررسی شده است. با توجه به اینکه در ارتباط با جهاد مطلوب پژوهشی در گستره‌ی آموزه‌های فقهی و آیات قرآن صورت نگرفته است، انجام چنین تحقیقی ضروری می‌نماید تا خوانندگان را برای درک و فهم بیشتر و بهتر در ارتباط با ویژگی‌های جهاد مطلوب یاری نماید. هدف از این پژوهش این است که با تکیه بر قرآن و مبانی فقهی، شرایط و ویژگی‌های جهاد مطلوب مورد بررسی قرار گیرد.

هدف و ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه در ارتباط با جهاد مطلوب پژوهشی در گستره‌ی آموزه‌های فقهی و آیات قرآن صورت نگرفته است، انجام چنین تحقیقی ضروری می‌نماید تا خوانندگان را برای درک و فهم بیشتر و بهتر در ارتباط با ویژگی‌های جهاد مطلوب یاری نماید. هدف از این پژوهش این است که با تکیه بر قرآن و مبانی فقهی، شرایط و ویژگی‌های جهاد مطلوب مورد بررسی قرار گیرد.

سؤالات پژوهش

۱. مبانی جهاد مطلوب از دیدگاه فقه و قرآن چگونه ارزیابی می‌شوند؟
۲. مبانی قرآنی جهاد مطلوب کدامند؟
۳. شرایط و ویژگی‌های جهاد مطلوب چیست؟

پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های مختلف در مراکز علمی و پژوهشی در خصوص جهاد مطلوب در فقه و قرآن اثری یافت نشد اما پژوهش‌های زیر به‌گونه‌ای به موضوع کار ما نزدیک هستند لذا چند مورد از آن‌ها ذکر می‌شود

مقاله «مدیریت جهادی از منظر قرآن کریم»، نشریه بصیرت و تربیت اسلامی، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۹۳، صص ۶۸ تا ۸۹، با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مفهوم، شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مدیریت جهادی منوط در قرآن کریم پرداخته است. یافته‌های این پژوهش حاکی از این است که مهم‌ترین شاخص جهاد، بذل طاقت برای رسیدن به مطلوب با مؤلفه‌های عقل، علم، تقوا، اسوه‌مداری، ولایت‌مداری و اعتصام و توکل به خدا است و مدیریت جهادی به کار گرفتن این شاخصه‌ها و مؤلفه‌ها همراه با کاربست تمامی استعدادها، توانمندی‌ها و به‌نمایه‌های فردی، اعتقادی و سازمانی مدیر به‌منظور تحقق هدف والای آن یعنی ارتقای کمی و کیفی حیات انسان است؛ بنابراین می‌توان گفت، مدیر در تحقق مدیریت جهادی نقش اساسی و ارزشمند ایفاء می‌کند.

- مقاله: «بررسی و تبیین جایگاه جهاد به‌عنوان یکی از مبانی دفاع مقدس در قرآن کریم»، رستمی نسب، عباسعلی؛ ابراهیمی، مریم، نشریه ادبیات پایداری، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۹۳ تا ۱۱۴. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی و تبیین جایگاه جهاد در قرآن کریم می‌پردازد. از نتایج آن می‌توان گفت: اسلام دین بی‌تفاوتی و بی‌خیالی نیست و خود را در مقابل همه آحاد جامعه مسئول می‌داند. اسلام زیر بار ظلم و ستم، تجاوز دشمن رفتن را نمی‌پذیرد و دستور به جهاد دفاعی، برای حریت و استقلال سرزمین خود، دفع فساد تبه‌کاران، گرفتن حقوق خود و هم‌نوعان، رفع فتنه، عزت اسلام،

عدم تمرکز قدرت در دست سلطه‌طلبان می‌دهد و برای تداوم حاکمیت قانون الهی، شناخت خود و جهاد با نفس و شناخت دشمن و جهاد با آن، تجویز می‌گردد.

- مقاله: «جهاد از منظر قرآن کریم؛ ابعاد نرم افزارانه در مقابل ابعاد سخت افزارانه»، یاوری، حسین، نشریه بلاغ مبین، پاییز زمستان ۱۳۹۴، شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۱۲۵ تا ۱۴۴. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی می‌کوشد الگویی برای ابعاد نرم افزارانه جهاد، مبتنی بر آیات قرآن کریم ارائه نماید. هدف اصلی و مهم در این پژوهش بررسی ابعاد نرم افزارانه جهاد در قرآن کریم است که الزم است ابتدا ابعاد سخت افزارانه مطرح شده از جهاد در قرآن کریم را بررسی نمود و سپس روش‌ها و ابزارهای آن را که مورد استفاده دو جبهه حق و باطل بوده است، را بر اساس این رویکرد روشن ساخت.

روش تحقیق

این پژوهش برای تعیین مسئله و گردآوری معلومات و تحلیل آن تا رسیدن به نتیجه دلخواه از روش توصیفی- تحلیلی بهره‌جسته و با تکیه بر همین به بررسی ویژگی‌ها و شرایط جهاد مطلوب در آیات قرآن و مبانی فقهی می‌پردازد. بدین ترتیب در ابتدا سعی شده است تعریف لغوی و اصطلاحی جهاد ارائه شود سپس اقسام جهاد بیان شود و در نهایت جهاد مطلوب با تکیه بر آیات قرآن و نظرات فقهای اسلامی مورد بررسی قرار گیرد.

۱. مفهوم جهاد در لغت و اصطلاح

جهاد در لغت از ماده‌ی «جهد» (هم به فتحه و هم به ضمه) می‌باشد، به معنای سختی و مشقت است. و «جهاد و مجاهده» به معنای: به کار بردن تمام تلاش و کوشش در راه دفع کردن دشمن می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۸) جهاد (بکسر اول) مصدر است به معنی تلاش و نیز اسم است به معنی جنگ؛ و جنگ را از آن جهت جهاد گویند که تلاش توأم با رنج است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۷۸/۲) در اصطلاح و ازلحاظ شرعی به معنای بذل نفس و آنچه متوقف بر آن است از اموال، در راه مبارزه با مشرکین یا بغایه که به صورت مخصوص خود می‌باشد. یا

بذل و بخشش جان، مال و توانائی خود در راه اعتلا کلمه‌ی اسلام و به پا داشتن شعائر ایمان، می‌باشد. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۲۱)

جهاد یکی از بزرگ‌ترین رکن‌های اسلام است، از لحاظ قرآن، سنت و هم اجماع. چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (توبه: ۱۱۱) و از پیامبر ﷺ نقل شده: «فَوْقَ كُلِّ بَرَحَتَيَّ يَقْتُلُ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَيْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ.» (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۱۵)

۲. اقسام جهاد

جهاد در فقه، چندین قسم دارد که عبارت‌اند از:

۱. جهاد ابتدائی با مشرکین برای دعوت آن‌ها به اسلام.
۲. جهاد با کفاری که به قصد تصرف ممالک اسلامی و اموال آن‌ها بر مسلمانان هجوم‌آوردند و اگرچه تعدادشان کم باشد.
۳. جهاد و مبارزه با کسی که می‌خواهد شخص بی‌گناهی را بکشد، یا به قصد گرفتن اموال و شکستن حریم اشخاص باشد مطلقاً.
۴. جهاد اسیر مسلمانان در میان مشرکین برای دفاع از جان خودش، و قول قوی است که این قسم از انواع جهاد نیست بلکه داخل در دفاع است.

۳. شروط وجوب جهاد

شیخ طوسی در باب اول از کتاب جهاد، در کتاب «نهایه» بیان می‌کند: با فراهم شدن چند شرط، جهاد ابتدائی واجب می‌شود: یکی از آن‌ها حضور و ظهور امام معصوم می‌باشد که بدون فرمان او برای مسلمانان جهاد جایز نیست. یا نماینده‌ی او برای سرپرستی امور مسلمان‌ها، حضورداشته باشد و سپس آن‌ها را به جهاد دعوت کند. در این صورت بر مسلمان‌ها جهاد واجب می‌شود و باید برای جهاد قیام کنند. اما اگر امام غائب باشد و یا نماینده‌ی او حاضر نباشد، جهاد با دشمن جایز نیست و انجام دهنده‌ی آن گناهکار است. مگر این‌که از طرف دشمنان حمله‌ای صورت گیرد که ترس از بین رفتن اسلام و نابودی آن

مطرح شود، یا بر جان و مال جمعی از مسلمانان ترس ایجاد شود، که در این صورت جهاد با کفار و دفاع از حریم اسلام واجب است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۰)

محمد بن ادریس حلی در کتاب «السرائر»، می‌نویسد: جهاد با چند شرط واجب می‌شود، امام عادل و دادگری که بدون امر او و وجود او جهاد جایز نیست، در میان مردم ظاهر و آشکار باشد، یا کسی که امام او را به سرپرستی امور مسلمانان در خصوص جهاد تعیین کند حاضر باشد و او مسلمانان را به جهاد فراخواند. در آن صورت جهاد بر آن‌ها واجب است؛ اما وقتی که امام در میان مردم ظاهر نباشد یا منصوب امام حاضر نباشد جهاد با دشمن جایز نیست و جهاد همراه با ائمه جور، یا غیر امام خطا است و فاعل آن مستحق گناه و عقاب است (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲/ ۴-۳).

بی‌تردید عمومات جهاد اختصاص به حکومت امام معصوم علیه السلام ندارد؛ مانند آیات: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا... وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۳-۱۹۰) همچنین: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» (توبه: ۲۹) با توجه به اطلاق این آیات، تا زمانی که «فتنه» وجود دارد، جهاد هم ادامه دارد. پس وقتی که مسلمانان، یک دولت اسلامی را بنیان‌گذاری کرده و درای رهبری باشند، بدون شک این آیات آن‌ها را در برمی‌گیرد و به موجب عموم این آیات، جهاد بر آن‌ها واجب می‌شود.

۴. جهاد مطلوب از دیدگاه آیات قرآن و فقه

با بررسی صورت گرفته مصادیقی از ویژگی‌های یک جهاد مطلوب از منظر آیات قرآن و فقهای اسلامی احصا شده که در ادامه به بیان و توضیح هر کدام می‌پردازیم.

۴-۱. عدم فرار از جبهه‌های نبرد

در آیات قرآنی به این نکته اشاره شده است که هنگام رویارویی با دشمنان در جبهه‌های نبرد نباید به آن‌ها پشت کنید. تنها در شرایطی این اجازه داده شده است که قصد حمله مجدد یا پیوستن به گروهی دیگر از مجاهدان را داشته باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ * وَمَنْ يُولِهِمْ

يَوْمَئِذٍ دُبُرُهُمْ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (انفال: ۱۵-۱۶)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید، به آن‌ها پشت نکنید (و فرار نکنید). و هرکس در آن هنگام به آن‌ها پشت کند، مگر اینکه هدفش کناره‌گیری از میدان برای حمله‌ی مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده باشد، چنین کسی به غضب خداوند گرفتار خواهد شد و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است.

رَحْفًا: از ماده‌ی «زحف» به معنای خزیدن و راه رفتن همراه با کشاندن پاها، مانند حرکت کودک قبل از به راه افتادن و راه رفتن شتر هنگامی که خسته شده و سمّش را روی زمین می‌کشد و چون لشکر انبوه که در حال حرکت از دور ملاحظه شود اگرچه درواقع حرکت لشکریان کند نیست و از دور می‌نماید که چنین است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۷۹) متَحَرِّف: کسی است که به یک‌طرف میل پیدا کند. یعنی کسی که برای جنگ بمحلّی و جانبی میل کند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۲/۱۲۰) مُتَحَيِّزٌ: از «حوز» به معنای جمع کردن و «حیز» به معنای مکان (نزدیک‌تر) می‌باشد. و «متحیز» به معنی «موضع گیرنده» است و غرض آن در آیه، موضع گرفتن در نزد دسته‌ی دیگر می‌باشد. (همان: ۲/۱۹۵) بَاءٌ: در اصل به معنای «مساوی بودن اجزاء در مکان» می‌باشد. هم‌چنین در مورد مراعات مکافات و مجازات در مورد قصاص نیز بکار می‌رود، و در این آیه به معنای «استحقاق عذاب الهی» می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۵۹-۱۵۸)

در مورد «رَحْفًا» مفسّرین معتقداند: جایز است که هم حال باشد برای فاعل و هم برای مفعول، در صورتی برای فاعل باشد معنای آن می‌شود، هنگامی که ملاقات کردید آن‌ها را درحالی که شما «متزاحفین» بودید، پس از آن‌ها فرار نکنید، و در صورتی که حال برای مفعول باشد، معنای آیه چنین می‌شود: اگر با آن‌ها ملاقات کردید و درحالی که آن‌ها «متزاحفین» بودند پس از آن‌ها فرار نکنید. و در این صورت به «جنگ حنین» اشاره دارد. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/۵۳) در این دو آیه خداوند متعال می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با مشرکین مواجه شدید درحالی که با کندی حرکت می‌کردند برای جنگ، پس از آن‌ها فرار نکنید، پس هرکس که فرار کند، با غضب خداوند برگشته است و جایگاهش جهنم است،

مگر اینکه فرارش برای جنگ دوباره یا پیوستن به گروهی دیگر باشد، که در این صورت برای او عقابی نیست. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۳۸/۹)

در «کنز العرفان»، از این دو آیه، چندین حکم استنباط شده که عبارت‌اند از: ۱- حرمت فرار از جنگ بعد از روبه‌رو شدن با دشمن مگر در دو حالت، یا برای فریب دادن آن‌ها و یا برای متحد شدن با گروهی دیگر. ۲- ایشان معتقدند که خطاب در این آیه، علم است و همه‌ی مسلمانان را شامل می‌شود نه اینکه مختصّ جنگ «بدر» باشد. ۳- وجوب ثبات قدم و حرمت فرار، مطلق نیست، بلکه مقید است به اینکه، زیادی دشمن بیش از دو برابر نباشد، چراکه باوجود آن، جایز است فرار کردن و عقب‌نشینی. ۴- حال اگر تعداد دشمن بیش از دو برابر نبود و هلاکت و کشته شدن، محقق شد، آیا واجب است، ایستادگی یا خیر؟ ایشان می‌فرماید: صحیح‌تر قول اول است به دلیل عمومیت آیه «إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا» (انفال: ۴۵) و برخی هم قول دوم را پذیرفته‌اند، به دلیل آیه «وَلَا تَلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) و این قول ضعیف است چراکه خطر کردن در جنگ از لوازم آن است. (فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۳۵۷/۱)

علامه حلی، در «تذکره» در سه موضع، جهاد را واجب عینی می‌داند، که یکی از آن موارد، زمانی است که، دو لشکر به هم رسیده باشند و تقابل پیدا کرده باشند، در اینجا بر هرکسی که حاضر است، ثبات و ایستادگی، واجب عینی می‌باشد. که مورد استناد ایشان، همین آیه می‌باشد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۹/۹)

مرحوم «صاحب جواهر» با توجه به این آیه، فرار از لشکر را از گناهان کبیره می‌داند. (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۶/۲۱) در حدیثی، عبید بن زراره نقل می‌کند که، از امام صادق علیه السلام درباره‌ی گناهان کبیره سؤال کردم، ایشان فرمودند: آن‌ها پنج عدد هستند و از آن چیزهایی هستند که خداوند به واسطه‌ی آن‌ها وعده‌ی آتش جهنم داده است سپس آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ»، را تلاوت فرمودند. (عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۸/۱۵)

علمای اهل سنت نیز با توجه به این آیات فرار از جنگ را، حرام دانسته‌اند. (سایس، بی‌تا: ۴۳۲) هم‌چنین برخی از آن‌ها قائل به گناه کبیره بودن فرار از جنگ، هستند، چنان‌که «مراغی» در تفسیر خود می‌گوید: تصریح دارد به این مطلب حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «از هفت چیز بپرهیزید، پرسیدند ای پیامبر آن‌ها چه چیزهایی هستند؟ ایشان در یکی از این

موارد، فرار از جنگ را بیان فرمودند. شافعی می‌گوید: هنگامی که مسلمانان به جنگ رفتند و با دشمنی، دو برابر خودشان، مواجه شدند، بر آن‌ها حرام است فرار کنند، ولی اگر مشرکین، از دو برابر بیشتر بودند، متخیراند بین جنگیدن و فرار کردن. (مراغی، بی‌تا: ۱۸۱/۹ - ۱۸۰)

امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به محمد بن سنان، ضمن پاسخ به مسائلی که از آن حضرت سؤال کرده بود، در مورد فلسفه‌ی حرمت «فرار از جنگ»، چنین می‌فرماید: «حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى الْفِرَارَ مِنَ الرَّحْفِ لِمَا فِيهِ مِنَ الْوَهْنِ فِي الدِّينِ وَالِاسْتِخْفَافِ بِالرُّسُلِ وَالْأُتَمَّةِ وَالْعَادِلَةِ وَتَرَكِ نُصْرَتَهُمْ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَالْعُقُوبَةُ لَهُمْ... وَلِمَا فِي ذَلِكَ مِنْ جُرْأَةِ الْعَدُوِّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَمَا يَكُونُ فِي ذَلِكَ مِنَ السَّبْيِ وَالْقَتْلِ وَابْطَالِ دِينِ اللَّهِ تَعَالَى وَغَيْرِهِ مِنَ الْفَسَادِ...» (شیخ صدوق، ۱۳۸۶: ۴۸۱/۲)؛ خداوند به این جهت فرار از جنگ را حرام قرار داده که موجب سستی در دین و سبک ساختن پیامبران و پیشوایان عادل می‌شود و نیز سبب می‌گردد که آن‌ها نتوانند بر دشمنان پیروز شوند و آنان را کیفر نمایند، ... به‌علاوه ترک جهاد موجب می‌شود که دشمنان نسبت به مسلمین جرئت پیدا کنند و آنان را کشته و اسیر کرده و سرانجام دین خدا را باطل سازند و نظایر این فسادها... .

۲-۴. ضرورت اطمینان در اجرای احکام

دین اسلام و قرآن کریم همواره بر حفظ احتیاط و اطمینان در اجرای احکام و حدود الهی تأکید داشته است. خصوصاً به حکم صریح قرآن در آیه ۹۴ سوره نساء در هنگام عزیمت جهت جهاد در راه خدا، مسلمانان باید تمام جوانب احتیاط و اطمینان را قبل از اجرای احکام الهی رعایت کنند تا خون بی‌گناهی به ناحق ریخته نشود. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۹۴) ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید و به خاطر اینکه سرمایه‌ی ناپایدار دنیا به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: مسلمان نیستی، زیرا غنیمت‌های فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما نیز قبلاً چنین بودید که خداوند بر شما منت نهاد (و هدایت

شدید)، پس تحقیق کنید، که خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

«علی بن ابراهیم قمی» در «تفسیر قمی» شأن نزولی درباره‌ی این آیه مطرح می‌کند که سایرین نیز از قول ایشان آن را نقل کرده‌اند، بدین مضمون: هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جنگ «خیبر» برمی‌گشت، «أسامة بن زید» را با جمعی از یارانش به سمت برخی از روستاهای یهودیان در ناحیه فدک فرستاد تا آن‌ها را به دین اسلام دعوت کند. یکی از ساکنان آن منطقه به نام «مزداس بن نهیک فدکی»، وقتی که از آمدن سربازان اسلام باخبر شد، اهل و عیال و اموال خود را در پناه کوهی قرارداد و به استقبال سپاه اسلام شتافت درحالی که کلمه‌ی «أشهد ان لا اله إلا الله و أن محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله» را بر زبان داشت. پس در این هنگام به «اسامه» رسید و «اسامه» به او حمله کرد و او را کشت. پس زمانی که پیش پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتند، به او این خبر را دادند، پس پیامبر به او فرمود: مردی را کشتی که شهادتین بر زبانش جاری بود. «أسامة» جواب داد: او از ترس جانش اسلام آورده بود، پیامبر فرمودند: تو از درون او خبر نداشتی، شاید در اظهار اسلام، راست می‌گفت. در این وقت، این آیه نازل شد. (قمی، ۱۳۶۷: ۱/ ۱۴۸)

«الضرب» به معنای راه رفتن و مسافرت کردن می‌باشد. و از تقييد آن به «سبيل الله» می‌فهمیم که مراد از خروج، خروج برای جهاد است و مراد از «تبیین»، تمایز قائل شدن میان مؤمن و کافر می‌باشد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۵) درباره «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ» چنین تفسیر شده است که، شما هم در آغاز اسلام چنین وضعی داشتید، با زبان شهادت می‌دادید و جان و مالتان را به‌وسیله‌ی آن حفظ کردید و انتظار نمی‌رفت که آنچه با زبان می‌گوئید، به آن قلباً اعتقاد داشته باشید و خداوند بدین واسطه بر شما «مَنّت» گذارد. پس شما نیز با کسانی که به اسلام داخل می‌شوند، آن‌چنان عمل کنید که با شما عمل شد و به‌ظاهر سخن آن‌ها اطمینان کنید. (مراغی، بی‌تا: ۵/ ۱۲۷) در مورد «تَبَيَّنُوا» دوم، دو نظر وجود دارد، یکی اینکه آن را «تأکید» بگیریم. دوم اینکه عده‌ای گفته‌اند معنای اولی، تحقیق و تبیین حال او است و دومی می‌گوید، درصدد فهم این فوائد در ضمیر خودتان باشید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۴۷)

واژه «غنائم» جمع «مغنم» و «مغنم» به معنای غنیمت است. جمله‌ی «فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ» بدین معناست که غنیمت‌هایی که نزد خداوند است، بهتر و برتر از غنیمت‌های دنیایی است؛ زیرا هم بیشتر است و هم دائمی. از این رو، شما مجاهدان باید در پی کسب غنیمت‌های

الهی و اخروی برآید و آن‌ها را بر غنائم دنیایی ترجیح دهید. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۴۱/۵) نقل شده از ابن عباس که چون این آیه نازل شد، اسامة بن زید، سوگند خورد که هرگز گوینده «لا اله الا الله» را نکشد و با او نجنگد و چون امیرالمؤمنین (علیه السلام) در محاربه با اعدا، از او طلب کمک و موافقت نمود، «أسامة» باهمین عذر نامعقول و نامقبول، عذر آورد و ایشان را همراهی نکرد و او آن‌چنان که در اول ترک یک واجب کرد (تبیین نکرد)، در آخر عمرش نیز یک واجب دیگر (اطاعت از حاکم و ولیّ مسلمین) را ترک کرد (جرجانی، ۱۴۰۴: ۶۰/۲).

از این آیه این‌گونه برداشت می‌شود که اسلام آوردن ظاهری و با زبان، مال و جان را حفظ می‌کند، به هر ترتیبی که حاصل شود. (مقداد، ۱۴۲۵: ۱/۳۷۲) مرحوم «مقدس اردبیلی» درباره این آیه می‌فرماید: این آیه بر تحریم تجسس در مورد دین و اعتقاد قلبی افراد، دلالت دارد. و همچنین بر عدم جرئت در امور و کارهایی که نزد انسان حاصل می‌شود و بر عدم سرعت در حکم و علم و عمل، دلالت می‌کند. و همچنین بر عدم عمل به ظنّ در هر حال، مانند آنچه که در خبر فاسق بیان شد. (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۱۲) علمای اهل سنت نیز در تفاسیر خود، در مورد این آیه، ضرورت اطمینان در اجرای احکام و عدم عجله و شتاب در کشتن را بیان کرده‌اند و اینکه در مسلمان شدن شخص، شهادتین ظاهری کفایت می‌کند. هم‌چنین در آیه نصّ صریحی وجود دارد بر اینکه هدف مؤمنان از جهاد، آن‌چنان که خداوند متعال تشریع فرموده، اعلاء کلمه‌ی الله است، نه به هدف رسیدن به غنائم جنگی یا قدرت و یا مکاسب مادی. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵/۲۱۹-۲۱۷)

فقها، هم‌چنین معتقدند: در صورت علم واقعی به کفر شخصی، بعد از اینکه اظهار اسلام کرد، باز هم جایز نیست جنگ و کشتن او، مگر اینکه، با مسلمانان درگیر شود و یا با دشمنان مسلمانان همکاری داشته باشد، که در این صورت جنگ با آن‌ها و کشتن آن‌ها، جایز می‌باشد. (یزدی، ۱۴۱۵: ۲/۲۶۴) هم‌چنین در «مسالک الأفهام» آمده است: اکثر فقها معتقدند که اگر یک یهودی یا نصرانی بگوید من، مؤمن یا مسلم هستم، حکم به اسلام او نمی‌شود، چراکه او معتقد است، ایمان و اسلام، همان دین خود اوست و اگر شهادتین را جاری کند و بگوید: «لا اله الا الله محمد رسول الله» باز هم جزم به اسلام او نمی‌شود، چراکه، عده‌ای از آن‌ها معتقدند، محمد (صلی الله علیه و آله) فقط رسول و پیامبر اعراب است و عده‌ای از آن‌ها نیز می‌گویند، آن

محمّدی که رسول حق است، در آینده خواهد آمد. بنابراین تنها زمانی از او پذیرفته می‌شود که، اعتراف کند، دین او باطل است و دین مسلمانان حق است. (کاظمی، ۱۳۶۵: ۲/ ۳۴۸)

۳-۴. وجوب حفظ آمادگی نظامی

آیه ۶۰ سوره انفال به صراحت به مسلمان دستور می‌دهد جهت رویارویی با دشمنان تمام امکانات مادی و معنوی خود را مهیا و آماده نماید.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ
وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
يُوفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (انفال: ۶۰)؛ هر نیروئی در قدرت دارید، برای مقابله
با آن‌ها، آماده‌سازید. و هم‌چنین اسب‌های ورزیده، تا به وسیله‌ی آن دشمن خدا و
دشمن خویش را بترسانید! و گروه دیگری غیر از این‌ها را، که شما نمی‌شناسید و خدا
آن‌ها را می‌شناسد. و هرچه در راه خدا انفاق کنید، به‌طور کامل به شما بازگردانده
می‌شود، و به شما ستم نخواهد شد.

کلمه اَعِدُّوا: به معنای آماده شدن برای آینده و منظور از قُوَّة در اینجا، سلاح، نیروی
نظامی و اسب‌های نظامی، می‌باشد و در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ:
الرَّمْيَ: «منظور از قوه» تیر جنگی می‌باشد. رباط الخیل: اسب‌های که در راه خدا، بسته و
آماده‌شده باشند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۴۹/۱۰)

«و اعدوا لهم» امر عامی است به مؤمنان که تا آنجا که توان و استطاعت دارند، تدارکات و
قوای جنگی موردنیاز برای مقابله با دشمنان را فراهم کنند. «قوه» در روایات به سلاح،
شمشیر، سپر، خضاب کردن محاسن بارنگ سیاه و تیراندازی تفسیر شده است که از باب
بیان مصادیق است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹/ ۱۱۴) سر مخاطب بودن مردم در این آیه (برخلاف آیات
قبل که خطاب متوجه پیامبر ﷺ است) این است که حکومت اسلامی، حکومت انسانی است؛
بدین معنا که حقوق همه‌ی انسان‌ها را رعایت می‌کند و به خواسته‌های آنان احترام می‌گذارد.
از این‌رو، منافع مورد تهدید دشمن، منافع تمامی افراد است و در نتیجه، بر هر فردی واجب
است که از آن دفاع کند. هرچند بخشی از آمادگی، تنها، از عهده‌ی حکومت ساخته است،
بی‌گمان بخشی از آن مانند آموختن علوم انتظامی و تجربه‌اندوزی در فنون آن، تنها به‌وسیله‌ی

آحاد مردم تحقق می‌یابد پس تکلیف، یک تکلیف عام است. (همان: ۱۱۵)

سپس خداوند متعال، بیان می‌کند، که هدف از این آماده شدن ایجاد ترس، رعب و وحشت در دل دشمنان است. چه آن دشمنانی که برای ما مشخص شده‌اند و چه آن‌هایی که هنوز عداوتشان برای ما معلوم نگشته و در نهایت هم، برای اینکه آماده شدن برای جهاد بدون مال و سرمایه امکان‌پذیر نیست، قرآن کریم، مسلمانان را بر انفاق در راه خدا تشویق کرده است، و می‌فرماید: «ما تَفْقُوا مِنْ شَيْءٍ...» یعنی، هر چیزی چه کم و چه زیاد در راه خدا انفاق شود، پس خداوند، آن را به صاحبش برمی‌گرداند و چیزی از آن کم نمی‌کند. و در حدیثی، ابی‌داود، از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «أَنَّ الدَّرْهَمَ يَضَاعَفُ ثَوَابَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ». یعنی «یک‌درهم انفاق شده، ثوابش به هفت‌صد برابر می‌رسد (زحیلی، ۱۴۱۸: ۵۰/۱۰).

این آیه، بحسب ظاهر بر وجوب یا استحباب تهیه اسباب جنگ، و بر وجوب یا استحباب بستن اسبان در نزدیکی مرزها، به جهت احتیاط در مقابل دشمنان که در فقه و شرع اسلام به این کار، «مربطه» گفته می‌شود، دلالت می‌کند. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴: ۸۲/۲) به نص این آیه، امروزه نیز بر مسلمانان واجب است به ساخت انواع تجهیزات نظامی مانند: تفنگ، توپ، جنگنده، کشتی جنگی و زیردریایی همت گمارند و متون و صنعت‌هایی را که ساخت این تجهیزات بر آن‌ها متوقف است، بیاموزند (رشید رضا، بی‌تا: ۶۲/۱۰). علماء و مفسرین اهل سنت نیز این آیه را دالّ بر وجوب آمادگی نظامی می‌دانند. در تفسیر «المنیر» بیان شده، این آیه، دلالت دارد بر وجوب آمادگی برای جهاد قبل از زمان وقوع جنگ. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۲۳۹/۱۰).

در مورد «مربطه» و «مرزبانی» اختلاف است که آیا در زمان غیبت امام عجل الله تعالی فرجه جایز است یا خیر؟ «علامه‌ی حلی» در «تذکره» می‌فرماید: «مربطه» در حال ظهور امام، استحباب شدید دارد ولی در زمان غیبت استحبابش تأکیدی نیست ولی هم‌چنان مستحب است، دلیل ایشان این است که «مربطه» متضمن جنگ و خون‌ریزی نیست، بلکه فقط وظیفه حفظ کردن مرزها و اعلام اخبار نظامی دشمن و منطقه را دارند. (حلی، ۱۴۱۳: ۴۵۱/۹) شیخ طوسی در «النهایه» می‌گوید: «مربطه» در راه خدا، ثواب و فضل زیادی دارد، ولی این ثواب و فضل مخصوص زمان حضور معصوم است و در حال غیبت، جایز نیست. (طوسی، ۱۴۰۰: ۲۹۰) اما با توجه به دوران کنونی که ولی‌فقیه تشکیل حکومت داده است، به نظر می‌رسد

حکم به وجوب مرابطه حداقل به صورت کفائی صحیح تر باشد.

۴-۵. شیوه حمله به خطوط دشمن

در آیات قرآنی به شیوه‌های برخورد با دشمنان اشاره شده است، یکی از این آیات، آیه ۵۷ سوره انفال هست که نحوه هجوم به خطوط دفاعی دشمن را بیان می‌نماید:

فَإِذَا تَقَفَّيْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدَّكُرُونَ (انفال: ۵۷) هرگاه آن‌ها را در میدان جنگ بیابی، آن‌چنان به آن‌ها حمله کن، که جمعیت‌هایی که پشت سر آن‌ها هستند، پراکنده شوند، تا شاید عبرت بگیرند.

«فَشَرِّدْ بِهِمْ»: از ماده «شرر» به معنای جدا و پراکنده کردن. و «التشریه»، به معنای پراکنده کردن همراه با ناراحتی، مزاحمت و خشمگینی. و مراد از آن در این آیه، این است که، محارب‌ان را چنان مورد مجازات و تنبیه قرار بده تا دیگران نیز بترسند. (زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۰/ ۴۲).

ضمیر در «تَقَفَّيْتُمْ» (یهودیان بنی قریظه) برمی‌گردد، که نقص عهد کردند، در صورتی که با پیامبر ﷺ عهد بسته بودند که قریش را یاری نکنند، ولی آن‌ها در جنگ «خندق» به کمک مشرکین مکه رفتند، پس زمانی که خیانت آن‌ها آشکار شد، گفتند: فراموش کردیم و اشتباه کردیم، پس خداوند با این آیه، امر به مجازات آن‌ها فرمود. (مقداد، ۱۴۲۵: ۱/ ۳۷۰)

در این آیه نکات بسیار دقیق و ظریفی از مسائل نظامی و چگونگی روبه‌رو شدن با دشمن بیان شده: ۱. برخورد شما با دشمن، باید غافلگیرکننده، سریع، دقیق و کوبنده باشد و این از اصول نظامی است. ۲. آگاهی و دید رهبر مسلمین باید به قدری باشد که وسعت و دنباله‌ی توطئه و توطئه‌گران را بشناسد و علیه آنان تصمیم درست و قاطع بگیرد. (فَشَرِّدْ بِهِمْ) ۳. به دفاع‌های روزمره و خط اول بسنده نکنیم و از عقبه‌های دشمن و طراحان صحنه غافل نشویم. (مِنْ خَلْفَهُمْ) ۴. کیفر پیمان‌شکنانی که امنیت و ثبات جامعه را به هم می‌زنند، آن است که آنان را وحشت‌زده مضطرب سازیم. (قراحتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۳۴۸)

«آیه‌ی مذکور دلالت می‌کند بر صحت مصالحه و معاهده با کافران و بر وجوب محاربه و مقاتله با ایشان بعد از تحقق نقض عهد ایشان». (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، صص ۵۸ - ۵۷) مرحوم شیخ طوسی در «التبیان» می‌فرماید: از «فَشَرِّدْ بِهِمْ مِنْ خَلْفَهُمْ» دو معنا متحمل است:

یکی، یعنی هنگامی که آن‌ها را اسیر کردی پس بر آن‌ها سخت بگیر تا دیگر نقض کنندگان عهد، از ترس شما پراکنده شوند، و این قول «حسن، قتاده، سعید بن جبیر، السدی و ابن زید» می‌باشد. قول دوم: یعنی آن‌چنان با آن‌ها مبارزه کن و طوری آن‌ها را بکش که کسانی که پشت آن‌ها هستند، از ترس متفرق شوند. و این قول «زجاج» است. (طوسی، بی‌تا: ۱۴۴/۵)

شیوه برخورد با اسیران جنگی

یکی از مباحث بسیار مهم در حوزه مسائل جنگ و جهاد مسئله اسیران جنگی است که در عالم بین‌الملل نیز روی این موضوع تأکید زیادی شده است. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید:

فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مِمَّا بَعْدَ وَئِمَّاءٍ فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

(محمد: ۴) هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبه‌رو شدید، گردن‌هایشان را بزنید و این کار را ادامه دهید تا دشمن از پا در آید، در این وقت، اسیران را محکم ببندید، سپس یا بر آن‌ها منت گذارید و آزادشان کنید و یا در برابر آزادی از آن‌ها فدیهِ و پول بگیرید، و این وضع هم چنان ادامه پیدا کند تا جنگ بار سنگین خود را زمین گذارد، و هرگاه خدا می‌خواست خودش آن‌ها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شمارا به وسیله‌ی بعضی دیگر بیازماید. و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد.

ضَرْبُ الرِّقَابِ: به معنای «زدن گرفتن» است، یعنی آن‌ها را بکشید، چراکه در اکثر موارد قتل، گردن زده می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۴۷) أَثْخَنْتُمُوهُمْ: از ماده «ثخن» به معنای غلیظ شدن و محکم شدن می‌باشد. و در این آیه به معنای «از حرکت بازداشتن» هست. وَتَاق: چیزی است که با آن می‌بندند: مانند: زنجیر و ریسمان. (قرشی، ۱۳۷۱: ۱/۳۰۴) در عبارت «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ» مراد از «لقاء» روبه‌رو شدن در میدان جنگ است. «حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ» یعنی زمانی که به وسیله‌ی مجروح کردن، آن‌ها را زمین گیر کردید و بر آن‌ها غلبه پیدا نمودید، «فَشُدُّوا الْوَتَاقَ» یعنی در زمانی که اسیر هستند، بندهای آن‌ها را محکم کنید. خداوند با توجه به این فراز از آیه، امر می‌فرماید که: اسیر گرفتن

زمانی خواهد بود که به وسیله‌ی کشتن، آن‌ها زمین‌گیر شده باشند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۴۷/۹) عبارت «فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً» بیان می‌کند بعد از اینکه آن‌ها را به اسارت درآوردید، دو راه دارید، یا اینکه بر آن‌ها مَنّت بگذارید و آزادشان کنید یا اینکه از آن‌ها «فدیه» بگیرید، چه «فدیه» مالی و چه اینکه آن‌ها را با اسیرانشان در نزد آن‌ها مبادله کنید. «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا»، «أوزار الحرب» یعنی سنگینی آن و مراد از آن، اسلحه‌ای است که محارب‌ان، حمل می‌کنند. و مراد از این عبارت، زمین گذاشتن اسلحه، توسط محارب‌ان و مبارزین، است، که کنایه از پایان جنگ می‌باشد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۲۵/۱۸)

«ابن عربی» چند قول دیگر درباره «تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» نقل می‌کند: ۱- تا اینکه «کفر» از بین برود و همه ایمان بیاورند. ۲- تا زمان نزول «عیسی بن مریم». (ابن العربی، بی تا: ۱۷۰۱/۴) جمله‌ی «لِيَلْبُو بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ» تعلیل حکم مذکور در آیه (لزوم کشتن کافران در میدان نبرد تا...) است. هم‌چنین معلوم می‌شود که مخاطب «بعضکم» مجموع مؤمنان و کافرانند؛ هرچند روی سخن با مؤمنان است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۲۶/۱۸)

در این آیه، کیفیت مواجهه با محاربین و نحوه‌ی رفتار با اسیران جنگی را بیان می‌کند، که در این زمینه میان علمای عامّه و خاصّه اختلافاتی وجود دارد. علمای امامیه، اجماع دارند که اگر محارب‌ان بعد از فروکش کردن تندی و شدت جنگ (بعد از اتمام جنگ)، اسیر شوند قتل آن‌ها جایز نیست. و امام مخیر است بین اینکه، مَنّت بر آن‌ها بگذارد و آزادشان کند، یا اینکه از آن‌ها فدیه‌ی مالی بگیرد و یا اینکه آن‌ها را به بردگی درآورد. (حلی، ۱۴۱۳: ۱۵۵/۹)

شافعی معتقد است: امام مسلمین درباره‌ی آن‌ها، مخیر میان چهار چیز است: ۱) کشتن، ۲) مَنّت گذاشتن و آزاد کردن، ۳) با فدیه گرفتن آن‌ها را آزاد کند، ۴) برده ساختن آن‌ها. ابو حنفیه معتقد است: امام میان دو چیز مخیر است: بین قتل و برده گرفتن آن‌ها. ابو یوسف و محمد نیز معتقداند: امام مسلمین میان سه چیز در مورد آن‌ها مخیر است: کشتن، برده سازی و فدیه قرار دادن آن‌ها در مقابل اسیرانی که آن‌ها از ما گرفته‌اند. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۹۱/۴) مرحوم «فاضل مقداد» در «کنز العرفان» می‌فرماید: بر اساس قول اهل سنت که قائل به کشتن اسیران هستند، این آیه منسوخ شده است یا اینکه فقط در مورد «جنگ بدر» نازل شده. اما در حقیقت، این آیه، قتل را بعد از تمام جنگ و اسیر شدن محارب‌ان منع می‌کند. (مقداد،

۱۴۲۵: ۱/ ۳۶۵) و نیز در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: «پدرم در مورد جنگ دو حکم بیان کردند» ۱- هنگامی که جنگ پابرجاست [و لم تَضَعْ أوزارها و لم يُثَخَّنْ]، پس هر اسیری که در این موقع گرفته شود، امام در مورد او مخیر است به، زدن گردنش، یا قطع دستش، و... ۲- حکم دیگر، در زمانی است که جنگ فرونشسته (وَضَعَتِ الْحَرْبُ أوزارها)، پس هر اسیری که در این موقع گرفته شود، امام در مورد او مخیر است بین آزاد کردن آن‌ها یا فدیة گرفتن و یا به بردگی درآوردن آن‌ها. (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۵/ ۷۲-۷۱)

نتیجه

با توجه به آیه ۱۵ سوره مبارکه انفال، فرار از جنگ در هنگام رویارویی با دشمن حرام است مگر در دو حالت، ۱. برای فریب دادن آن‌ها ۲. برای متحد شدن با گروهی دیگر، و در این حکم میان شیعه و سنی اختلافی وجود ندارد. آیه ۹۴ سوره نساء، بیان می‌کند که برای کشتن کسی نباید از روی ظن و گمان عمل کرد، بلکه باید به کفر یا شرک او یقین حاصل شود. و حتی بر اساس ظاهر آیه، اسلام آوردن با زبان، چنانچه ظاهری هم باشد، مال و جان را حفظ می‌کند. تهیه‌ی اسباب و ابزار جنگ و حفظ آمادگی نظامی در مقابل دشمنان به نص آیه ۶۰ سوره انفال «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» بر مسلمانان واجب کفائی است. مرابطة (مرزبانی) در زمان غیبت، مورد اختلاف فقها است، ولی با توجه به نص آیه ۶۰ سوره انفال و هم‌چنین با توجه به لزوم عقل و حفظ مرزها و تمامیت ارضی کشورهای اسلامی، می‌توان آن را در زمان غیبت جایز، بلکه واجب کفائی دانست. در مورد اسیران جنگی میان شیعه و اهل سنت اختلافاتی وجود دارد که با توجه به آیه ۴ سوره محمد (صلی الله علیه و آله) می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت: الف) هنگامی که هنوز جنگ پابرجاست، اسیرانی که در این موقع گرفته می‌شوند، امام مخیر است به زدن گردنشان، یا قطع دست و... هنگامی که جنگ رو به اتمام است، امام در مورد اسیرانی که در این موقع به اسیری گرفته می‌شوند، مخیر است میان آزاد کردن آن‌ها، فدیة گرفتن و یا بردگی آن‌ها.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد علی، السرائر الحاوی لتحديد الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن عبدالله، محمد [ابن عربی]، احکام القرآن (ابن عربی)، بی جا، بی نا، بی تا.
- ابن علی بن بابویه، محمد [شیخ صدوق]، علل الشرایع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۶ق.
- ابن محمد، احمد [مقدس اردبیلی]، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، کتابفروشی مرتضوی، بی تا.
- ابن یوسف، حسن [علامه حلی]، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفضیل رسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح، آیات الاحکام جرجانی (تفسیر شاهي)، تهران، نوید، ۱۴۰۴ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم الشامی، ۱۴۱۲ق.
- رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة، چاپ دوم، بی تا.
- زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقيدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
- سایس، محمد علی، تفسیر آیات الاحکام، بی جا، بی نا، بی تا.
- سیوری، مقداد بن عبدالله [فاضل مقداد]، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، مرتضوی، ۱۴۲۵ق.

طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیرالقرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ ش. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاص*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳ ش.

قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۱ ش.

قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، قم، دارالکتاب، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.

کاظمی، جواد بن سعید، *مسالك الأفهام الى آیات الاحکام*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.

مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ق.

یزدی، محمد، *فقه القرآن*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.

